

Journal of Resistance Literature
Faculty of Literature and Humanities
Shahid Bahonar University of Kerman
Year , No , Autumn and Winter -

Jihadist Identity in Two Holy Defense Novels

Mohsen Zarifinia

Abstract

In social and cultural studies, jihadist identity is considered a new concept and in the field of international and regional conflicts, it is one of the most used concepts. This identity has found place in literary matters, especially in novels, to the extent that in the last decades, it has been the theme of most Holy Defense novels. The important question is what achievements the culture of jihadist identity has transferred to the audience in this genre. Jihadist identity is one of the most essential needs of an independent society that if realized, attacking that country would be a fruitless effort. Using Ernesto Laclau's discourse method, the present study seeks to achieve a content analysis of the characteristics of jihadist identity in the two novels '*The Beheaded Palms*', and '*The Burned Earth*'. In this method, the reader is shown a solid link between components such as courage, resistance, sacrifice, and the spirit of martyrdom, which has been inspired by religious beliefs. Such a study, in addition to reflecting the non-wise beliefs of negative characters, can make the audience more familiar with the lifestyle and jihadist culture of the fighters. The findings of this research show that the achievements of the novels have been resistance against the Ba'ath party as our enemy, regaining occupied cities, and the establishment of security and independence of the country, considering the charisma and positive spirit of the character in the story that is against invasion. Therefore, such an identity has prepared the mind of the audience to defend the borders of Islamic Iran.

Keywords: Fictional literature, Holy defense novel, Lifestyle, Jihadist identity

. Graduate of The Islamic Research Institute for Culture and Thought, Email: d.zarifinia@gmail.com

Date Received: . .

Date Accepted: . .

نشریه ادبیات پایداری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال دهم، شماره نوزدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۷

هویت جهادی در دو رمان دفاع مقدس

(علمی-پژوهشی)

دکتر محسن ظریفی نیا^۱

چکیده

هویت جهادی در مطالعات اجتماعی و فرهنگی، مفهومی تازه و بکر و در عرصه تنازعات بین‌المللی و منطقه‌ای از کاربردی‌ترین مفاهیمی است که استفاده می‌شود. این هویت در مسائل ادبی نیز به‌ویژه رمان، جا باز کرده است؛ به گونه‌ای که در دهه‌های اخیر بیشتر مضمون‌های رمان دفاع مقدس را به خود اختصاص داده است. مسئله حائز اهمیت، این است که فرهنگ هویت جهادی در این ژانر چه دستاوردهایی را به مخاطب منتقل می‌سازد؟ هویت جهادی از ضروری‌ترین نیازهای یک جامعه مستقل است که در صورت تحقق، تعرض علیه آن کشور، فرضیه‌ای بی‌ثمر خواهد بود. پژوهش حاضر بر آن است که شاخصه‌های فرهنگ هویت جهادی را در دو رمان «نخل‌های بی‌سر» و «زمین سوخته» با استفاده از روش گفتمان ارنستو لاکلاو (Laclau, E) تحلیل محتوا کند. در این روش، پیوند محکم مؤلفه‌هایی چون شجاعت، مقاومت، ایثار و روحیه شهادت‌طلبی - که از باورهای دینی و مذهبی در روح و جان او نهادینه شده است - به خواننده نشان داده می‌شود. ضرورت و اهمیت چنین پژوهشی می‌تواند ضمن انعکاس باورهای غیر خردمندانه شخصیت‌های منفی، مخاطب را با سبک زندگی و فرهنگ

^۱ دانش‌آموخته پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی d.zarifinia@gmail.com

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۷-۱۱-۱۳۹۶

تاریخ دریافت مقاله: ۱۰-۰۵-۱۳۹۶

جهادی خردمندانه رزمندگان نیز، بیشتر آشنا سازد. یافته‌های این پژوهش، بر اساس متن رمان نشان می‌دهد که با توجه به روحیه شخصیت برجسته (charisma) و مثبت داستانی که ضد تجاوزگری است، دستاورد رمان‌ها، پایداری در مقابل دشمن بعثی و بازپس‌گیری سرزمین‌ها و شهرهای اشغالی و ایجاد امنیت و استقلال کشور بوده‌است و از همین رو، ذهن مخاطب را برای دفاع از مرزهای ایران اسلامی در جامعه کنونی آماده ساخته‌است.

واژه‌های کلیدی: ادبیات داستانی، رمان دفاع مقدس، سبک زندگی، هویت جهادی.

۱- مقدمه

هویت جهادی مفهومی تازه و بکر است که در مطالعات اجتماعی و فرهنگی و نیز در عرصه تنازعات بین‌المللی و منطقه‌ای شکل کاربردی به خود گرفته؛ تا آنجا که فکر ادب‌دوستان و نویسندگان معاصر را نیز به خود معطوف ساخته‌است. هویت جهادی می‌تواند کار انتقال پیام و مضامین رمان را روان‌تر کند؛ به همین دلیل نقش و جایگاه مؤثرش سبب گردیده‌است تا در دهه‌های اخیر، بیشتر مضمون‌های رمان دفاع مقدس را به خود اختصاص دهد. مسئله حائز اهمیت، این است که فرهنگ هویت جهادی در این ژانر چه دستاوردهایی را به مخاطب منتقل می‌سازد؟ این هویت، مقوله‌ای فرانظامی است که برای دولت‌ها و انسان‌های آزاده و باوراندیش جایگاهی بس ارزشمند دارد؛ زیرا که عزت و اقتدار وطن را از برکات چنین هویتی می‌دانند. مقاله درصدد است با تبیین مفهوم «هویت جهادی» که هویتی انقلابی و اسلامی دارد، راه را برای تحقق کاربردی آن مهیاتر سازد تا با انعکاس این هویت در رمان‌ها، توان و قدرت آن در رویارویی با هر نوع تجاوزی را در مواقع اضطراری نشان دهد. از طرفی سبک زندگی رزمندگان این رمان‌ها نیز، اهمیت دارد؛ زیرا مخاطب را با تقسیم‌بندی‌های سبک زندگی، محرک‌ها و انگیزه‌های رفتاری شخصیت‌های مثبت و منفی بیشتر آشنا می‌کند. هدف پژوهش

حاضر، بیان شاخصه‌های فرهنگ هویت جهادی در دو رمان «نخل‌های بی‌سر» و «زمین سوخته» با استفاده از روش گفتمان ارنستو لاکلاو (Laclau, E) است (یورگسن و فیلیپس، ۱۳۹۵: ۵۳-۱۱۵). بیشتر این شخصیت‌ها، باورمند و آزادی‌خواه هستند. برخی از آنها که با حقیقت این هویت در رمان‌ها بیگانه هستند، نزد مخاطب به‌عنوان یک شخصیت منفی قلمداد می‌شوند و مدل رفتاری خاصی دارند. قهرمانان داستانی درگیر مسائل جنگ تحمیلی هستند و در مقابله با حوادث خونین و تأسف‌بار آن، رفتارهای سنجیده‌ای از خود نشان می‌دهند؛ زیرا نگاه آنها به مقوله جنگ با باورهای دینی‌شان پیوند خورده‌است. شناخت هویت واقعی بیشتر شخصیت‌ها نشان می‌دهد که آنها، رفتاری متعادل و خردمندانه دارند و در میدان‌های سخت جبهه با شجاعت، مقاومت، ایثارگری و شهادت‌طلبی از مرزهای ایران اسلامی دفاع کرده و تبعات سنگین جنگ، قحطی و آوارگی، آنها را از پای درنیاورده‌است. فضای کلی هر دو رمان از ساده‌زیستی سخن دارد؛ در عین حال، شخصیت‌های اصلی، پیام‌آور استقلال هستند. هویت جهادی با داشتن عناصر و مؤلفه‌های کارآمد در برابر موانع بر سر راه، به‌ویژه مدل باورهای غیر خردمندانه شخصیت‌های منفی، مقاومت کرده و از این تقابل و رویارویی سربلند بیرون آمده‌است؛ زیرا رزمندگان به مدل گفتمانی باورهای مذهبی مزین شده‌اند. یافته‌های این پژوهش بر اساس متن رمان‌ها، گرایش و پایبندی محکم شخصیت‌ها به مبانی مذهبی را نشان می‌دهد که در مواجهه با دشمن یعنی مقاومت نموده‌اند و با بازپس‌گیری سرزمین‌ها و شهرهای اشغالی، امنیت و استقلال را به میهن بازگردانده و نوعی آمادگی ذهنی برای ملت و جوانان برای دفاع از مرزهای ایران اسلامی در جامعه کنونی ایجاد کرده‌اند؛ در ادامه به بیان مسئله، پیشینه آن و ضرورت پژوهش پرداخته می‌شود؛ سپس تعریف هویت جهادی و جایگاه آن در فرهنگ اسلامی ارائه شده و در نهایت، هویت جهادی در رمان‌ها تحلیل محتوا می‌گردد.

۱-۱- بیان مسئله

با توجه به مضمون رمان‌های ادبیات داستانی دفاع مقدس که همواره رنگ جهادی به خود دارد، این مسئله مطرح است که فرهنگ هویت جهادی چه دستاوردهایی را به مخاطب ارائه می‌دهد تا در زمان‌های بحران‌زا، سبب استقلال و امنیت کشور گردد؟

۱-۲- پیشینه هویت جهادی در رمان‌های دفاع مقدس

در خصوص تحلیل و بررسی و نقد ادبیات داستانی در رمان‌های دفاع مقدس پژوهش‌های بسیاری از سوی نویسندگان، منتقدان، مجلات و نشریه‌ها صورت پذیرفته و مقالات و کتاب‌های متعددی نیز به چاپ رسیده‌است که رمان‌ها را مورد ارزیابی و آسیب‌شناسی قرار داده‌است؛ از جمله سرشار (۱۳۷۰) در کتاب «نیم‌نگاهی به هشت سال قصه جنگ» به آسیب‌شناسی مقوله هنر و ادبیات مقاومت اهتمام ورزیده‌است؛ همچنین تندرو صالح (۱۳۸۲) کتاب «ادبیات جنگ و موج نو» را در باب روش‌شناختی نقد کتاب به رشته تحریر درآورده و به چستی جنگ و آثار و مشخصه‌های آن پرداخته‌است. زاهدی مطلق (۱۳۸۴) نیز، در کتاب «نسل باروت» به مباحث مختلف ادبیات جنگ نظر افکنده‌است. حنیف (۱۳۸۸) در کتاب «کندوکاوی پیرامون ادبیات داستانی جنگ و دفاع مقدس»، اساس پژوهش خود را بر گفت‌وگوهای هدف‌دار با صاحب‌نظران قرار داده‌است. حسن‌بیگی (۱۳۹۲) در کتاب «جنگ و رمان‌هایش» به معرفی، خلاصه و تحلیل ۵۴ رمان در حوزه جنگ اهتمام داشته‌است؛ اما در حوزه ادبیات داستانی تاکنون مقاله و کتابی به بررسی هویت جهادی در رمان‌های دفاع مقدس - که بخواد انگیزه‌های رفتاری شخصیت داستانی و رزمندگان رمان‌ها را در قالب و روش گفتمانی قرار دهد تا به خلق هویت جهادی برسد - با این صراحت و تمرکز مشاهده نشده‌است.

۱-۳- ضرورت و اهمیت پژوهش

همان گونه که میرعابدینی (۱۳۹۲) در کتاب «تاریخ ادبیات داستانی»، در فاصله پیروزی نهضت مشروطه تا سال ۱۳۳۲، سیر تحوّل و تطوّر رمان و داستان را ترسیم کرد و پس از آن، جریان‌های متعددی در ژانرهای گوناگون از رمان سر برآوردند، در عصر انقلاب اسلامی نیز، ادبیات داستانی دفاع مقدّس می‌تواند با تغییر برخی از مضمون‌های رمان - در فرم و نتیجه‌گیری - موجب پیدایش مضامین بلند داستان‌نویسی در ژانر دفاع مقدّس باشد. یکی از مفاهیم بارز و تأثیرگذار این ژانر توجه به هویت جهادی است که منشأ آن باورهای دینی است. شناخت چنین هویتی این ضرورت را ایجاب می‌کند تا کشوری که خواهان استقلال است، خود را به این کرامت الهی مزین سازد. ملتی که تجربه تلخ استعمار و وابستگی را چشیده‌است، باید بداند تنها راه رهایی از یوغ بردگی جهان‌خواران، مسلح شدن به هویتی است که بتواند در مقابله با دشمنان دین و سرزمین، از تمامیت ارضی و عقیدتی خود به‌خوبی دفاع کند؛ از این رو، شناخت چنین هویتی و تبلور آن در ادبیات داستانی دفاع مقدّس می‌تواند فرزندان مملکت اسلامی را در راه مبارزه با شرک، کفر و الحاد از یک سو و با تعرض دشمن به هر شکل از سوی دیگر، ثابت قدم و پیروز گرداند؛ زیرا در خلق هر حماسه ماندگاری، یک هویت جهادی یا یک شخصیت باثبات مذهبی و یا یک شخصیت آرمان‌گرا نهفته است که با پابندی به نگرش دینی یا علقه محکم و گسست‌ناپذیر آرمانی به میدان‌های جهاد کشیده شده‌است؛ اما این هویت چون گویی در خلأ سرگردان خواهد بود، اگر حرکت جهادی به مرجعیتی آگاه و حکیم و یا به پیشوایی آزادمنش و مدبر، متصل نباشد؛ زیرا مقاومت و جهاد باید به سرچشمه‌ای وصل باشد که لحظه‌به‌لحظه از آن الهام گیرد. «یک ملت وقتی معتقد به جهاد شد، در همه میدان‌ها پیشرو است» (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ۳۸). جهاد یک امر ضروری در دین است؛ زیرا جامعه دینی برای رسیدن به اهداف متعالی خود نیاز به عدالت اجتماعی و استقلال و امنیت دارد. از نظر رهبر انقلاب، مسئله شهادت و جهاد به زندگی انسان معنا می‌دهد. ایشان معتقدند که در یک جامعه اسلامی و انقلابی، روح انقلاب و ایمان همیشه زنده و کارساز است (همان: ۳۸-۴۰).

حال با توجه به ضرورت‌های فوق، هویت جهادی ملت ایران الزامات چنین جهادی را می‌طلبد که اگر در تحقق آن کوتاهی به عمل آید، راه دستیابی به آن مسدود یا مختل می‌گردد.

۲- بحث

۲-۱- تعریف هویت جهادی و جایگاه آن در فرهنگ اسلامی

هویت جهادی یک مفهوم دینی است و در اصطلاح، معنای مبارزه علیه دشمن و نیروهای معارض است. جهاد در لغت به معنای «به‌کارگرفتن نهایت تلاش و توان در مقابله با دشمن است» (راغب‌اصفهانی، ۱۳۸۷: ۱۶۲). «جهاد سه گونه است: جهاد با دشمن آشکار، جهاد با نفس و جهاد با شیطان» (همان). این سخن ناظر به کاربردهای جهاد در قرآن کریم است. واژه جهاد و مشتقات آن ۳۵ بار در قرآن به کار رفته است که جز دو مورد، بقیه بار مثبت دارند؛ این دو مورد، درباره تلاش والدین مشرک برای مشرک کردن فرزندان خود است (عنکبوت: ۸؛ لقمان: ۱۵). از موارد مثبت، کاربرد جهاد در پیکار با کافران و مشرکان است که غالباً با قید «فی سبیل‌الله» همراه است. جهاد در این کاربرد، مترادف «قتال فی سبیل‌الله»؛ یعنی جنگیدن در راه خداست. جهاد به این معنا در فقه، رنگ اصطلاح به خود گرفته و فقیهان در بابی به همین نام «کتاب الجهاد» تعاریفی از آن به دست داده‌اند؛ از جمله: «ارزانی کردن جان و مال در جنگ با مشرکان یا یاغیان به گونه‌ای ویژه و اهدای جان و مال و توانایی در راه بلندمرتبه‌ساختن اسلام و برپاداشتن شعائر ایمان» (نجفی، ۱۳۶۸، ج ۲۱: ۳)؛ در واقع، حس پیکارگری با دشمنان، یکی از ویژگی‌های انسان‌های مؤمن و باورمند به عالم آخرت است که همه باورهایش را قربانی این چند روزه دنیا نمی‌کند؛ بلکه همه دنیا را در باورهایش خلاصه می‌کند و بر اساس فرامین الهی آماده جهاد با دشمنان خدا می‌شود؛ به هر حال، جهاد در راه خدا یکی از مهم‌ترین تکالیف اسلامی و تجارتي سودمند با خداوند است که مایه عزت اسلام و ترک آن موجب خواری مسلمانان است. جهاد باید فقط در راه خدا باشد و بر اساس دستورات قرآنی صورت پذیرد. در

همین مورد علی (ع) در باب جهاد و فضایل و تبعات ترک آن سخن گفته است (نهج البلاغه: خطبه ۲۷). واقعیت این است که تبیین هویت جهادی یکی از مهم ترین ارکان سبک زندگی در ادبیات پایداری دفاع مقدس است.

۲-۲- تأثیر مؤلفه‌های چهارگانه رمان‌ها در خلق هویت جهادی

این مؤلفه‌ها عناصری هستند که از آموزه‌های قرآنی گرفته شده و در مدل گفتمانی ارنستو لاکلاو (Laclau, E) یک هویت منسجم را ایجاد کرده‌اند. مؤلفه‌های مزبور عبارت‌اند از: شجاعت، مقاومت (پایداری)، ایثار و روحیه شهادت‌طلبی که عامل آنها، باورها و اعتقادات مذهبی است. این عناصر با یکدیگر ارتباطی عمیق دارند و در بروز و ظهور یک شخصیت، به‌ویژه در خلق هویت جهادی نقش بسزایی دارند؛ بنابراین، ترکیب مؤلفه‌های چهارگانه به قسمی که در مدل گفتمانی (مک‌دائل، ۱۳۸۰: ۱۰-۱۸) قرار می‌گیرند، حول یک محور «باورها» در تردّد هستند و پیوندی ناگسستگی با هم دارند و چنانچه به شکل مناسب بهره‌برداری شوند، شخصیت خام به یک هویت تبدیل می‌گردد؛ در واقع، به کارگیری مدل لاکلاو در گفتمان (یورگنسن و فیلیس، ۱۳۹۵: ۵۱-۱۶۴) شخصیت می‌تواند سبک زندگی مدون و شکل گرفته‌ای از شخصیت‌های داستانی باشد که به یک قهرمان و یک هویت جهادی تمام‌عیار مبدل می‌شود.

۲-۳- تحلیل هویت جهادی در رمان‌های دفاع مقدس

در این مقاله با مروری اجمالی در دو رمان دفاع مقدس «نخل‌های بی‌سر» نوشته قاسمعلی فراست و رمان «زمین سوخته» نوشته احمد محمود مشاهده می‌شود که شخصیت‌های دفاع مقدس با چنین مؤلفه‌هایی توانسته‌اند از خود یک هویت جهادی به وجود آورند که منشأ استقامت ملت ایران در برابر هر نوع تعرض بیگانگان باشد. در اینجا با ارزیابی مختصر این مؤلفه‌ها در رمان‌ها، هویت جهادی برای مخاطب آشکارتر می‌گردد.

۲-۳-۱- مؤلفه شجاعت در رمان نخل‌های بی‌سر

«یک‌بار دیگر برنامه رو توضیح می‌دهم. آگه دیدیم تعدادشون زیاده، تندتند کوکتل می‌اندازیم. اگر هم کم بودند، من یک تیر شلیک می‌کنم و بعد ازشون می‌خواهیم که تسلیم بشن. همه‌مون همون جوروی که گفتم می‌ریم جلو ... صالح جثه باریک و کوچکش را به طرف رضا می‌کشد و آرام در گوش او نجوا می‌کند: بذار من برم ببینم چند نفرن و پیام ... تند و باعجله حرف می‌زند: بچه‌ها! خبر خوش! هفت-هشت نفر بیشتر نیستن، دور و برشونم پرنده پر نمی‌زنه، تمومشونم الحمدلله مسلح‌اند» (فراست، ۱۳۶۲: ۴۴-۴۶).

فراست در این برش از رمان نخل‌های بی‌سر، گروهی را به تصویر کشیده که به صورت خودجوش شکل گرفته و برای مقاومت در برابر دشمن در پی یافتن اسلحه است؛ همچنین به دلیل کمبود سلاح و مهمات مجبور می‌شوند، طرحی را برنامه‌ریزی کنند تا بتوانند سلاح و مهمات خود را با تک‌زدن به دشمن به دست آورند. آنچه نویسنده در اینجا برجسته کرده، شجاعت صالح، فرد کم‌سن‌وسال گروه است که با وجود بی‌تجربگی و عدم آشنایی با نظامی‌گری و فنون جنگ، فقط به واسطه شجاعت و شهامتی که در قلب او موج می‌زند، پیشنهاد می‌دهد که به صورت داوطلبانه به دل دشمن بزند تا اطلاعات لازم را به دست آورد. فراست در این تصویر نوعی طنز به کار برده است؛ آنجا که صالح می‌گوید «تمامشونم الحمدلله مسلح‌اند»، گرچه سعی کرده است متنی ریزبافت داشته باشد؛ اما به نظر می‌رسد جای پردازش بیشتر در این صحنه خالی است. گفت‌وگوهای (Dialogue) طبیعی بین گروه، ملموس و قابل درک است. احساسات و عواطف، نگرانی‌ها و دلواپسی‌ها هم در این بند به وضوح دیده می‌شوند؛ اما آنچه مهم می‌آید، تالو شجاعتی است که در قلب این گروه به‌ویژه صالح جلوه‌گری می‌کند. اهمیت شجاعت در ادامه این حرکت هویدا می‌شود؛ آنجا که بالاخره این گروه با اطلاعات به‌دست آمده از صالح شجاع، به دل دشمن زده و آنها را به اسارت می‌گیرند و به یمن سلاح‌های

بعثی‌ها، خود نیز برای اولین بار مسلح می‌شوند؛ به هر حال، شجاعت در اینجا به معنی نترسیدن و دل قوی داشتن است؛ در واقع، همان معنای مصطلح؛ از طرفی متن به کار گرفته شده از سوی فراست انسجام و بافتی درونی (Texture) دارد و جزئیات آن، پیوندی منطقی با یکدیگر دارند. جملات، کوتاه، گویا و دارای حرکت و انرژی هستند؛ به طوری که مخاطب همزمان با آنها سریع حرکت می‌کند و در انتظار جملات دیگر به سر می‌برد و بدون آنکه احساس رخوت و سستی داشته باشد، بقیه ماجرا را تعقیب می‌کند. زبان فراست، ساده و لحنش آرام است و اینکه الفاظ در مجموع برای افاده مقاصد خویش به استخدام درآمده‌اند.

۲-۳-۲- مؤلفه شجاعت در رمان زمین سوخته

«... تو جبهه الله اکبر بودیم. برا یه تک موضعی منتقلمون کرده بودند اونجا. کله سحر بود. هوا تاریک بود. هجوم بردیم. چه هجومی! بچه‌ها واقعا دست از جان شسته بودن. ما با ژ-۳، عراقیا با خمسه خمسه. ما با آرپی جی، اونا با تانک. ما با تیربار، اونا با کاتیوشا ... سحر بود؛ اما تاریکی می‌چربید. تیربار، صدای مرگ بارش بهمون جون می‌داد. گرم شده بودم. داشتم پر می‌کشیدم. انگار که از فولاد بودم ...» (محمود، ۱۳۸۰: ۱۸۲).

بیشتر تصاویر احمد محمود صحنه‌های نمایشی (Dramatic) است. «رمان زمین سوخته» فاقد جلوه‌های ناب حماسی است؛ البته متن فوق نیز، تلاشی در این راستا بوده است؛ اما شاید به دلیل عدم حضور احمد محمود در میادین نبرد، نویسنده به زیبایی نتوانسته است همانند برخی از نویسندگان جنگ که خود در رکاب مبارزه بوده‌اند، دست به تصویرسازی حماسی بزنند؛ ولی چون در شهرهای جنگ‌زده حضور داشته با تبحری هر چه تمام‌تر تصویر جنگ‌زده‌ها و مشکلات آنها را بعینه مجسم ساخته است؛ به نحوی که به نظر می‌رسد کمتر نویسنده‌ای در این زمینه همانند او موفق بوده باشد. در اینجا احمد محمود از زبان راوی داستان (Narrator)، صحنه یک تک یا عملیات حمله محدود را ترسیم کرده است. راوی گاهی اول شخص است

وگاهی سوم شخص و این امر، زبان متن را اندکی دچار اغتشاش نموده است. از طرفی «انگار»های راوی نیز، گوش مخاطب را به دلیل تکرار بیش از اندازه آزار می‌دهد. از کلمه «سحر»، در فاصله کوتاهی و بدون ضرورت دو بار استفاده شده؛ مانند واژه «تاریک» که این بخش را نیز ضعیف نموده و البته، لزومی هم نداشته است. جمله «محاصره شون کردیم» نیز تکراری است و ... از این موارد که بگذریم در این برش از رمان، عملیات شجاعانه تعدادی از رزمندگان ایرانی علیه دشمن عراقی منعکس شده است که به تسلیم شدن بعضی‌ها و پیروزی نیروهای ایرانی خاتمه می‌یابد. احمد محمود کمی هم فضا سازی (Atmosphere) کرده است (میرصادقی، ۱۳۹۲: ۱۳-۹۶)؛ تا آنجا که فقط اراده صحنه پردازی از جمله اش به مشام می‌رسد؛ مثل این جمله «تو جبهه الله اکبر بودیم»؛ از طرفی به نحو مطلوبی به صف آرایی نیروها پرداخته است: «گروه من، گروه حر، گروه مالک، گروه عباس». مشخص کردن این گروه‌ها و تجهیزاتشان و مقایسه آنها با تجهیزات عراقی‌ها، تصویر و فضا سازی را زیباتر ساخته است: «ما با ژ-۳، بعضی‌ها با خمسه خمسه. ما با آرپی جی، اونا با تانک. ما با تیربار، اونا با کاتیوشا»؛ همچنین تقابل بین دو گروه ناهمسان از دیگر تصاویر احمد محمود در این صحنه است. از دیگر موارد بارز قابل ذکر، حس و حال راوی از فضای آن عملیات است. احساس در این متن برجسته و پررنگ است. جملات به کار گرفته شده راوی از اصالت حس برخوردار است: «داشتم پر می کشیدم. انگار که از فولاد بودم و ...». نگاه راوی در اینجا نیز، نشان از ویژگی‌های روحی و روانی بالا دارد: «انگار که مرگ زبونه و آدم از آن بالاتره» و این قبیل جملات ...؛ اما ضعف پرداخت تصویر در این قسمت هویدا است؛ زیرا احمد محمود به طور ناگهانی و بدون بستر سازی مناسب، دشمن را در محاصره نیروهای ایرانی قرار می‌دهد و به یکباره و با حالتی غافلگیرانه می‌گوید: «محاصره شان کردیم». هر چند از چتر آتش هم استفاده کرده؛ اما مقدمه چینی (Introduction) قبل از محاصره، کافی به نظر نمی‌رسد. آنچه در این برش، غیر قابل چشم‌پوشی به نظر می‌رسد، تلاشی است که نویسنده برای ارائه شجاعت و کوشش گروه‌های

انسانی ایرانی به خرج داده و دو گروه را در مقابل هم به صف آرایی کشیده است؛ گروهی با نیروی ایمان جان خویش را در طبق اخلاص گذاشته اند و گروه مقابل، دشمنی است تا دندان مسلح که این دو گروه در سحرگاهان با هم به پیکار پرداخته اند. زبان محمود کمی تغییر کرده و از سادگی به سوی پیچیدگی و مفاهیم فلسفی سوق پیدا کرده است و با واژگانی چون پَرکشیدن روح و ابزار تشبیهات حماسی، مثل «فولاد» و «گلوله» و ضرب‌المثل‌هایی، مثل «نقل و نبات» و تغییر شخصیت روحی و روانی انسان، مثل «آدم تو یه همچو ماجرای اصلاً عوض میشه» و تفکرات متافیزیکی، مثل جمله «مرگ زبونه یا انگار که آدم از مرگ بالاتره ... از سرنوشت بالاتره»، تا حدودی زبان خود را تغییر داده است. با وجود اینکه نمی‌توان به صراحت گفت زبان این تصویر گیراست؛ ولی در واقع از واژگان به‌جا و مناسبی بهره گرفته است. هرچند نویسنده، خیلی با علائم و نشانه‌ها الفتی از خود بروز نداده است؛ اما زبان منطقه‌ای او برجستگی دارد و بالاخره اینکه شاید احمد محمود در این تصویر، اندکی از تجربه‌گرایی (Empiricism) و پوزیتیویسم فاصله گرفته است. در هر صورت متن، کمی از هم گسیخته است و انسجام کافی ندارد؛ اما عنصر زمان و مکان (Setting) در آن دیده شده است؛ با وجود این، احمد محمود در انعکاس شجاعت گروه‌های مبارز به نسبت موفق بوده و شجاعتی پویا و زنده را به‌عنوان ویژگی برتر به منصف ظهور کشیده است؛ ویژگی‌ای که به نظر نویسنده از انگیزه‌های والای اخلاقی گرفته شده و جزئی از روش و سبک زندگی مردم این مرز و بوم است.

۲-۳-۳- مؤلفه مقاومت در رمان نخل‌های بی‌سر

«مسیر ورود عراقی‌ها را گله‌به‌گله بسته‌اند. هر کس از شهر مانده و آنهایی که از شهرهای دیگر آمده‌اند، رو به مرز رفته و راه ورود دشمن را بسته‌اند. جابه‌جا کمین کرده‌اند و جان‌پناه ساخته‌اند؛ اما سلاح ندارند و پی‌راهی برای رسیدن به سلاح‌اند. - باید تفنگ به دست آورد؛ هر جور هست باید مسلح شد. - آخه از کجا؟! مگه تفنگ پیدا میشه! باور می‌کنین سپاه خرمشهر

تمام «ژ-۳» هاش به ده تا نمی‌رسه! - سپاه‌مومن وضع خوبی نداره. تا چند روز پیش، کل سپاه کمتر از ده تا ژ-۳ داشت و یک «آرپی جی هفت»، حالا باز یه چند تا اسلحه از این طرف و اون طرف جور کردیم. - شهناز مقنعه مشکی‌اش را جلوتر می‌کشد. - محمد (جهان‌آرا): شهر داره سقوط می‌کنه. محمد گوشی بی‌سیم را از بغل صورتش پایین می‌آورد و آرام و فارغ‌بال می‌گوید: - مواظب باشیم ایمانمون سقوط نکنه. ناصر از آنچه گفته احساس شرمساری می‌کند و در خود فرو می‌رود. جهان‌آرا پشت‌بندش می‌گوید: - حرف‌های امامو فراموش نکنیم؛ یادمون باشه که چه قولی به شهدا دادیم. اگه فکر کنیم اینجا خرمشهره و روبه‌رومونم عراق با اون همه سلاح، شکست می‌خوریم. باید خیال کنیم اینجا خرمشهر نیست، کربلاست و عاشورا. حرف‌های جهان‌آرا از چشمان رزمندگان اشک می‌گیرد و از سلاحشان آتش؛ آتش پیاپی. - تا چند دقیقه دیگه همه ایران می‌فهمن، شاید همه دنیا! خرمشهر آزاد شده، آره گرفتیمش» (فراست، ۱۳۶۲: ۲۵-۸۸ و ۱۹۱).

فراست فصل سوم رمانش را با مقاومت آغاز کرده و نحوه آرایش نیروهای نظامی و مردمی شهر خرمشهر را در تصویری گویا که حاوی چندین برش متنی است، ترسیم نموده‌است. تصویر بند نخست، وحدت نیروهای خرمشهری با دیگر شهرهاست که همگی دغدغه یکسان بی‌سلاحی دارند؛ با این حال به تعبیر نویسنده، گله‌به‌گله مسیربندی کرده و در مقابل دشمن، جان‌پناه ساخته‌اند. فضاسازی مناسب فراست از گروه‌های مقاومت و پایداری خرمشهر، استعدادهای نظامی آنها را برای مخاطب آشکارتر می‌سازد که تنها مسلح گروه، رضا، فقط ام-یک دارد و بقیه کوکتل. از طرفی در ترسیم فضای کلی استعداد نظامی می‌گوید: «سپاه خرمشهر تمام «ژ-۳» هایش به ده تا نمی‌رسد!». این مقدمه‌چینی واقعی خواننده را با این سؤال روبه‌رو می‌سازد که اینها چگونه در مقابل دشمن تا دندان مسلح مقاومت کرده‌اند؟ بنابراین ایجاد این سؤال در زوایای پنهان متن، مخاطب را نسبت به بازگشایی این گره با ولع و علاقه‌مندی به جلو حرکت می‌دهد. نویسنده پس از این کلی‌گویی‌ها، پرداخت را ریزبافت‌تر

می آورد و در برش دوم این تصویر، باز تقابل این دو نیروی متخاصم را ترسیم کرده و به آرایش نظامی هر کدام اشاره می نماید؛ آنجا که از تعبیر راوی با زاویه دید (Point of view) مناسب دانای کل می گوید: «بچه ها خیلی دست خالی ان. توپ و تانک کجا؟ کوکتل کجا؟»؛ سپس به نحوه درگیری با دشمن عراقی می پردازد که: «شب ها آنها را با اندک کوکتل و چند تا تفنگ به عقب می رانیم؛ اما روز، دیگر بار سر جای خود برمی گردیم». علت این عقب نشینی را نیز کمبود نیرو و بی رمقی افراد ذکر می کند: «هر چند سپاه خرمشهر از این طرف و اون طرف، یک آری جی هفت جور کرده است؛ اما به هر حال، عده بچه های سپاهم خیلی کمه». به نظر می رسد این تقابل یک طنز تراژدیک است؛ اما جهان آرا نظر دیگری دارد. در صفحه ۳۴ «رمان نخل های بی سر»، از یک طرف دوستان و هم زمان خود را - که مانده اند و دارند می جنگند - دعوت می کند که عضو سپاه پاسداران انقلاب اسلامی خرمشهر بشوند. در ضمن استدلال این کار را نیز بیان می کند «این طور که بوش می آید، حالا حالاها کار داریم» و از طرف دیگر، در صفحه ۸۷ در پاسخ به سؤال ناصر، یکی دیگر از شخصیت های اصلی داستان که با حالت بغض آلود می گوید: «- محمد، شهر داره سقوط می کنه»، آرام و فارغ البال می گوید: «- مواظب باشیم ایمانمون سقوط نکنه»؛ سپس بلافاصله در صفحه ۸۸ ادامه می دهد «حرف های امامو فراموش نکنیم، یادمون باشه که چه قولی به شهدا دادیم. اگه فکر کنیم اینجا خرمشهره و روبه رومونم عراق با اون همه سلاح، شکست می خوریم. باید خیال کنیم اینجا خرمشهر نیست، کربلاست و عاشورا». با همین بیان محکم و حماسی محمد جهان آرا، آتش پیاپی و اشک رزمندگان مؤمن به خدا، خرمشهر را آزاد می کند. فراست برش های پایداری را در کنار هم ردیف کرده است و با هر برش، مقاومتی را ترسیم می کند؛ سپس در یک سکانس احساسی، زوایای عواطف خواهر ناصر، «شهناز» را نیز به تصویر می کشد. تصویری که ماهیت زن ایرانی را مقاوم، بامسئولیت و آگاه به موقعیت و شرایط معرفی می کند و این در حالی است که احساسات و عواطف زنانگی در کنار این صلابت شکل گرفته است؛ البته گفت و گوی باورپذیر

ناصر با خواهرش، پایداری و شجاعت شهناز را به خواننده منتقل می‌کند؛ در ضمن زیبایی کار فراست در حفظ شئون رفتار شهناز کم‌نظیر است؛ آنجا که راوی می‌گوید: «شهناز مقنعه مشکی‌اش را جلوتر می‌کشد و جواب می‌دهد»، ترکیب مقاومت کردن و بودن در کنار دیگر رزمندگان با حفظ حجاب کامل، یکی از زیباترین تابلوها و نقاشی‌های ملموس و باورپذیر فراست در رمان نخل‌های بی‌سر است؛ تصویری که مخاطب و جامعه را به وجد و سرور وامی‌دارد و شهناز را به‌عنوان یک دختر خرمشهری ایرانی مسلمان، از رمان بیرون کشیده و در اذهان به خاطر می‌سپارد. شاید از دل خواننده زن بگذرد که او نیز می‌تواند چنین الگویی داشته باشد؛ سپس دعوت به پایداری از سوی شهناز با الحاح همراه می‌شود و برای انگیزه‌بخشی (Motivation) هر چه بیشتر مقاومت رزمندگان می‌گوید: «دیروز و امروز، نزدیک صد تا شهید آوردن، صدتا نخل، یکی شون هم بی‌سر». جوشش اشک و حس عاطفی شدید خواهر، فضای رمان را متأثر می‌کند تا خواننده همپای شهناز از چنین شهادت‌هایی اشک بریزد. در برشی دیگر از متن، نویسنده با پرداختی درشت‌بافت به قد بلند و قلمی جهان‌آرا اشاره می‌کند که وجودش تسکینی قوی و مرهمی مؤثر برای مبارزان ایرانی است و بالاخره در قسمت آخر متن، از شدت حملات عراق می‌گوید، از بیمارستان‌ها، از شهدا، از زخمی‌ها و به نکته مهمی اشاره می‌کند که «اگر شهدا احتیاج به غسل و کفن داشتند، نصف آنها روی دستشان می‌ماند؛ اما از روزی که فتوای امام را در این باره گرفتند، شهدا را با لباس دفن می‌کنند». مسائل عینی سبک زندگی شخصیت‌ها در این برش‌ها فراوان است؛ همچنین جنبه‌های ذهنی رزمندگان نیز مشاهده می‌شود که عمده‌ترین آنها، باورهایی همانند حادثه کربلا و عاشورا است؛ البته وجود شخصیت مذهبی امام خمینی، به‌ویژه نوع نگاهش به مقاومت و ایستادگی در برابر دشمن در تصویر، مضمون اصلی و ذهنیت برجسته نویسنده است.

۲-۳-۴- مؤلفه مقاومت در رمان زمین سوخته

«هی ... تکون بخور اسد. - تو ... با تو هستم مراد ... با جابر و امیر برین شیشه جمع کنین ... بطری ... بطری خالی ... - کارگران و کارمندان، همه جا را زیر پا می کوبند و سنگر می سازند. - زن‌ها، بچه‌ها، پسرها و دخترها کوچه به کوچه و خانه به خانه جست و جو می کنند و کیسه‌های خالی را دسته می کنند. پای هر سنگر نیمه تمام، کیسه‌های خالی و ماسه‌های بادی رو هم کوت شده‌است و بچه‌ها عرق ریزان، کیسه‌ها را پر می کنند. - فیلم سقوط «دب حردان» نفرت به جان همه ریخته‌است. - خشونت را با خشونت جواب میدیم! - قلم پاشونو خرد می کنیم! - باید از رو جسدمون بگذرن! - پاشون به شهر برسه، ... آتیششون می زنیم! - جلو سردر بزرگ پادگان نظامی، محشر کبری به پا شده‌است. مردم فریاد می کشند، همه اسلحه می خواهند. - خبر سقوط پایگاه حمید مثل بمب می ترکد» (محمود، ۱۳۸۰: ۲۶-۳۰).

احمد محمود کش دارترین صحنه مقاومت شهری مردم و رزمندگان را در رمان «زمین سوخته» به تصویر درآورده‌است؛ برشی جاندار و قابل لمس که مخاطب را در غرور وطن دوستی و حس ناسیونالیستی کم نظیری قرار می دهد تا این حس برگرفته از ایمانش را «حب الوطن من الایمان» (نمازی شاهرودی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۳۷۵) با اعتقادات و باورهای عمیق دینی و مذهبی پیوند دهد و با شوق و افتخار، تاریخ گذشته بخش عظیمی از مملکتش را ورق بزند. محمود از صفحه ۲۶ - ۳۰ به ترسیم این فضای پایداری و استقامت مردم پرداخته و با پرداختی مناسب صحنه آرایبی کرده‌است و با تبخّر و سبک خودش، ابتدا به بازسازی زمانی و مکانی پرداخته و محل و جای استقرار (Location) شخصیت‌های مردمی اش را مهندسی کرده و با یک میزانشن قوی و صحنه آرایبی (Msepsen) از تصویر، برش را زنده و پررنگ کرده‌است که برجسته ترین آنها، همان مؤلفه مقاومت و پایداری مردمی است که برای وطن دوستی و باورهای مذهبی خود، خرمشهر را که نه، ایران را در جهان داستان محمود، از شر دشمن حفظ کردند و نشان دادند که

توانسته‌اند مفهوم سبک زندگی (style Life) خود را به مخاطب القا کنند و خواننده نیز، با دیدن دال مقاومت به مدلول (سبک زندگی شخصیت‌ها) می‌اندیشد (کاویانی، ۱۳۹۱: ۳۴-۴۶).

۲-۳-۵- مؤلفهٔ ایثار در رمان نخل‌های بی‌سر

«مادر برای رفتن به مجلس آماده شده‌است. - دیشب که گفتم، فدای یه لحظهٔ عمر امام. حسینمو در راه حسین دادم. - آره، خدایا ازم بگذر؛ توی ختم دخترم خیلی بی‌قراری می‌کردم» (فراست، ۱۳۶۲: ۱۳۴-۱۳۶).

این صحنه، تصویری باورپذیر برای مخاطب است. فضای ترسیمی به‌وسیلهٔ نویسنده با گفت‌وگوهای واقعی، لحن حادثه‌ای متن را با زبان معیار و لهجهٔ تهرانی آمیخته کرده و از طرفی آن را با زبانی جانب‌دارانه و شعاری تلفیق نموده‌است. فضایی که تصاویرش کمتر دچار تعلیق (suspensive) می‌شوند و گرد و غبار طنز از آنها به دور است و از سفیدی پُر و از سیاهی تهی هستند؛ فضایی که مملو از حضور باورهای نویسنده است؛ آنجا که می‌گوید: «جوانی که آرم سپاه روی قلبش نقش بسته، میکروفن را به دست گرفته و نوحه‌سرایی می‌کند. - سرباز سرافراز خمینی بدنت کو؟ ...». نویسنده در تبلیغ و معرفی دین خود نیز، از هیچ کوششی دریغ نورزیده‌است؛ آنجا که می‌گوید: «نه نه جون، گریه کن. مکتب ما مکتب گریه‌س. فقط می‌گم بی‌قراری و بی‌تابی نکن». صحنهٔ ارائه‌شده، بیشتر به خاطر می‌ماند تا رمان؛ به هر حال این تصویر با فضاسازی و بستری نسبتاً مناسب، زمینه را برای درک بهتر مخاطب از مفهومی که نویسنده می‌خواهد آن را منتقل کند، فراهم کرده‌است و این امر می‌تواند شروع خوبی برای جذب و مصمم‌نمودن خواننده به ادامهٔ مطلب باشد؛ از طرفی درون‌مایه‌های (Theme) دینی کلیهٔ برش‌ها، این امکان را فراهم آورده تا مخاطب با مؤلفه‌های چهارگانه بهتر آشنا شود؛ همچنین در اینجا زاویهٔ دید نویسنده، دانای کل نامحدود است؛ اما به نظر می‌رسد

شخصیت محوری تصویر در واقع، پدر و مادر ناصر هستند. هر چند ناصر با یادآوری‌های باورگونه خود در این قسمت از رمان نیز، تأثیرگذار است؛ اما آنچه واقعی است، شخصیت پدر و مادری است که فرزند خود «حسین» را در راه شاعرانه مذهبی ایثار کرده‌اند و زیبایی متن، بیشتر بدان خاطر است که علاوه بر از خودگذشتگی حسین، پدر و مادر نیز با ایثار خود، قربانی شدن فرزندان‌شان را پذیرفته‌اند و این یعنی، قبول ترجیح شهادت فرزند خویش به جای شهادت فرزند خانواده دیگری. نکته جالب توجه، پذیرش قلبی این فعل نیک است؛ آنجا که راوی از قول ناصر می‌گوید: «ناصر به سراغ مادر آمده‌است. مادر لباس‌هایش را پوشیده و آماده شده‌است. ناصر سراپای او را ورنده‌از می‌کند، چیزی که مایه نگرانی است در او نمی‌بیند. نه چهره را مضطرب و نگران می‌بیند و نه گام‌هایش را سست و لرزان ...»؛ به‌ویژه آنکه در پاسخ سؤال ناصر که می‌گوید: «دیشب که گفتم، فدای یه لحظه عمر امام. حسینمو در راه حسین دادم». این سخنان یک مادر است؛ مادری که می‌گوید: «اگرم یه وقت می‌بینی گریه‌زاری می‌کنم، دست خودم نیست، مادرم!» پرداخت مناسب نویسنده باعث شده‌است که ایثار مادر حسین، نمایان‌تر گردد. فراست در این تصویر تلاش کرده تا از طریق انتقال پیام، باورهای مردم خوزستان، به‌ویژه مردم شهیدداده خرمشهر را ضمن بازگویی منعکس سازد.

۲-۳-۶- مؤلفه ایثار در رمان زمین سوخته

«-آخه نامسلمون! تو که صبح تا حالا عدس نخردیدی که گرون‌تر خریده باشی! لب‌های کلفت کل شعبان، مثل دو قلو مانده که پوستشان کبود شده باشد، از هم باز می‌شوند و آرام؛ اما بلند و محکم حرف می‌زند. - مرد حسابی، ئی پول خونم که دارم از تو می‌گیرم. خیال کردی عاشق چشم و ابروی خوشگلتم که زیر توپ و موشک و خمسه‌خمسه ماندم به تو جنس بفروشم؟ ... چرا دیگران مغازه‌هاشون واز نیست؟ ... - ... بده به من برادر ... بده به من ... برو از هر جا که دلت می‌خواه بخر. نامه فدایت شوم که برات ننوشتیم!» (محمود، ۱۳۸۰: ۱۶۵-۱۶۶).

احمد محمود در اولین برش از انعکاس مؤلفه ایثار، فضایی جان‌دار و قابل لمس برای مخاطب ایجاد کرده‌است. نکته‌ای که تصویر را برجسته‌تر نموده، این است که نویسنده، نقطه مقابل ایثار کردن یا به عبارتی ضد ایثار، یعنی ترجیح خود بر دیگران را ترسیم نموده‌است و این کار به جذابیت رمان می‌افزاید و تأثیری دوسویه دارد؛ از یک طرف، مخاطب را به دیدن و تجربه کردن نکته‌ای نو و می‌دارد و از سوی دیگر، این نگاه را به او القا می‌کند که شخصیت‌های داستانی (Characteraztion) رمان، همه سفید و ملکوتی نیستند و چنین آدم‌هایی، در هر قالب - که از دید مخاطب - بگنجد نیز، در جهان داستانش وجود دارند و واقعی و باورپذیر هستند. نویسنده چهره ضد ایثار و صفت ضد از خودگذشتگی در تصویر را نیز به منصفه ظهور گذاشته و برای مخاطب این فرصت را فراهم کرده‌است تا بین شخصیت رزمندگان ایثارگر ایرانی و شخصیت‌های منفی همانند کل‌شعبان، مقایسه‌ای انجام دهند و این مهم را استخراج کنند که فرد ایثارگر رمان احمد محمود می‌توانست، کل‌شعبان باشد؛ اما او با انتخاب خویش، از خودگذشتگی و جان‌فشانی در راه خدا را بر چنین اعمالی ترجیح نداد؛ انتخابی که از سبک زندگی رزمندگان نشئت گرفته‌است و باعث قوام و دوام شخصیت باثبات ایرانی‌های رزمنده‌است. از طرفی سبک زندگی منفی و ضد ارزشی شخصیت کل‌شعبان در این فضای گفتمان، نوعی غیریت‌سازی ایجاد کرده‌است که همگی شخصیت‌های داستانی زمین سوخته در تقابل با آن به مخاصمه با کل‌شعبان پرداخته‌اند. دوگانگی این دو سبک زندگی، مخاطب را به ارزیابی رفتارهای آنها واداشته‌است تا آثار و عواقب هر نوع سبک زندگی موجود در این برش داستانی را بررسی کنند (آدلر، ۱۳۶۱: ۱۶-۶۹) و شاید، این همان ذهنیتی است که احمد محمود از ارائه تصویرش اراده کرده‌است.

۲-۳-۷- مؤلفه شهادت در رمان نخل‌های بی‌سر

«مادر باخبر شده‌است و خودش را روی جنازه پهن کرده‌است. چشم‌هایش، سرخ سرخ شده‌است. - ننه! کجا می‌خواین خواهرتونو ببرین؟ بذارین باباشم بیاد ببیندش. ننه! دختر من که بی‌معرفت نیس که بی‌اجازه باباش بره خونه بخت. دخترم بابا بالا سرشه، بذارین چادر عروسمو باباش سرش کنه. - یخ روی جنازه آب شده و از زیر تابوت آب بیرون زده‌است» (فراست، ۱۳۶۲: ۷۲ - ۷۳).

تصویر فراست از انعکاس شهادت شخصیت‌های داستانی‌اش متفاوت است. نویسنده به‌جز ترسیم نحوه کشته‌شدن رزمندگان به صحنه‌های دلخراش بعد از واقعه شهادت نیز اشاره کرده‌است. چنین تصاویری، واقعی، ملموس و قابل حس هستند. هر چند شخصیت‌ها، دچار این حوادث سوزناک شده‌اند؛ اما در واقع، این قصه واقعی تکرارشدنی است؛ به هر حال، مخاطب با انواع تصاویر حماسی آشناست. آنچه در این رخداد به‌طور کامل برجستگی دارد، غلبه جنبه‌های ذهنی بر جنبه‌های عینی سبک زندگی است. تصویر نشان می‌دهد که شخصیت‌های داستانی با گونه‌ای از سبک زندگی به‌عنوان شهادت مواجه بوده‌اند که در لحظات متفاوت، اشکال مختلفی را از خود بروز داده‌اند و در عین حالی که این شخصیت‌ها با کشته‌شدن‌های دردناکی مواجه بوده‌اند؛ اما بدون هراس، در راه رسیدن به هدف تلاش می‌کردند و در این مسیر نیز، گوشه چشمی به شهادت «به‌عنوان توفیقی بزرگ از سوی خداوند» داشتند و بستگان آنها نیز، با قبول ضایعه از دست دادن نزدیکان خود با هر سختی آن را می‌پذیرفتند؛ هر چند در فراق عزیز خود ناله‌ها سر می‌دادند یا اشک‌ها می‌ریختند. علت این پذیرش، همانا رسوخ قلبی این ویژگی «روحیه شهادت‌طلبی» سبک زندگی است که از باور عمیق و اعتقادات مذهبی آنها سرچشمه می‌گیرد. در تصویر دوم از رمان «نخل‌های بی‌سر»، شهادت از زاویه دیگری نشان داده شده‌است: «روی چند قبر، لباس و کفش شهدا را ولو کرده‌اند تا شاید کس و کارشان پیدا شوند و اسم و رسمشان را بگویند. دل ناصر می‌گیرد و می‌خواهد بزند زیر گریه تا راحت شود؛

اما از اینکه می‌بیند شهدای گمنام تنها و غریب نخواهید‌اند، قوت قلب می‌گیرد» (همان: ۷۶)؛ در واقع، نگاه نویسنده در تمامی برش‌های متن، بیشتر به مسائل ذهنی به‌ویژه باورها و اعتقادات دینی بوده‌است و همان‌گونه که مشاهده می‌شود، غربت و محرومیت از تصویر، بر سر و روی مخاطب می‌بارد و دل ناصر همراه و هم‌زبان با دل خواننده می‌گیرد و گریه او با گریه خواننده گره می‌خورد؛ اما در این میان، نویسنده، مخاطب و ناصر را به حال خود رها نمی‌سازد و از وجودشان گره‌گشایی (Relief) می‌کند؛ آنجا که می‌گوید: «اما از اینکه می‌بیند شهدای گمنام تنها و غریب نخواهید‌اند، قوت قلب می‌گیرد». فراست می‌خواهد بگوید به‌جز این شهدای گمنام، شهدای دیگری وجود دارند که در اطراف آنها آرمیده‌اند و مادران و بستگان آنها روی مزارشان مویه و زاری می‌کنند و همزمان، همان مادران با ارادت قلبی بیشتری گلاب و اشک را عجین کرده و مزار شهدای گمنام را می‌شویند و به‌جای مادران آنها برایشان گریه‌وزاری می‌کنند. نکته‌ای که در اینجا به نظر می‌رسد، آن است که هر چند فراست پرداخت مناسب و ریزبافتی به کار نگرفته؛ ولی تبخّر نویسنده باعث گردیده‌است که خواننده این احساس را از همان جملات آخر متن استنباط کند؛ زیرا به‌کارگیری واژه‌های لباس و کفش شهدا نوعی ایجاز است که دست‌وبال مخاطب را برای پرواز ذهن و درک بیشتر صحنه، فراهم ساخته و این ذکاوتی است که ایجاد شده‌است تا زمینه زیباشناختی و تأثیرپذیری را همزمان در این بخش از رمان به وجود آورد؛ تصویری که همزمان ساده‌زیستی، اخلاق، رقت قلب و اوج باورهای مذهبی را به منصفه ظهور گذاشته‌است؛ از طرفی ارزش‌های اجتماعی آن جامعه، یعنی توجه به مسائل جهان آخرت و تقدّس ارزش‌های دفاع مقدّس را در واژه شهید به خواننده القا می‌سازد و این همان سبک زندگی مردمی است که در کنار رزمندگان رمان فراست با باورهای خود در لابه‌لای برش‌های نویسنده، ظهور و بروز دارند؛ به هر حال، محتوا بسیار تأثیرگذار و انتخاب‌واژگان به‌جا و شیوه به‌کارگیری الفاظ صریح و آشکار است؛ هر چند شیوه نوشتاری، اندکی غیرمنسجم و غیرادبی است: «دل ناصر می‌گیرد و می‌خواهد بزند زیر گریه تا راحت شود»؛ البته

جملات ماندگاری نیز در متن به چشم می خورد: «یخ روی جنازه آب شده و از زیر تابوت، آب بیرون زده است»؛ جمله ای است که به یک تابلوی غم انگیز می ماند.

۲-۳-۸- مؤلفه شهادت در رمان زمین سوخته

«چهره شهر عوض شده است. - خبر موشک هایی که مردم دزفول را زیر آوار مدفون کرده است، رنگ تند خشونت، بی رحمی و ناجوانمردی به تهدید رادیو بغداد می زند. رادیو تهران می گوید که در انفجارات موشکی دزفول، هفتاد شهید و سیصد نفر زخمی شده اند. - هفتاد نفر؟ - پانصد تا بیشتره! - اقل کم صدا تا خانه خراب شده! - اونم نصف شب که همه خواب بودن! - فقط تو یه خونه، بیست و دو نفر تو شوادون (زیرزمین هایی که گاه تا بیش از شصت پله عمق دارند) بوده که همه جابه جا مردن!» (محمود، ۱۳۸۰: ۷۵).

احمد محمود تا حدودی شهر را نقاشی کرده است؛ به شکلی که ذکر جزئیات، (Decoupage) توأمان به بهترین وجه در این تصویر مشاهده می شود. شخصیت ها، مردمی هستند که با شتاب، نگرانی و ترس و وحشت در حال تخلیه شهر هستند. مردم در این صحنه (Scene) نمی توانند فقط شخصیت پس زمینه باشند؛ زیرا نقش آنها فقط به عنوان سیاه لشکر معنا نمی شود؛ بلکه در اصل شخصیت های داستانی هستند که شاید بتوان به آنها شخصیت محوری نیز گفت؛ زیرا اساس این برش از رمان، بر پایه تحرکات واقعی آنها انجام گرفته است و نمی توان برای چنین شخصیت هایی، تنها جایگاه فرعی قائل شد؛ چون در حاشیه متن نیستند و به نظر می رسد که موضوع اصلی (Subject) نویسنده برای انعکاس تصویر، آنها باشند؛ از سوی دیگر، اگرچه زاویه دید اول شخص، فضای روایت رمان را پر کرده است؛ اما بیان نمایی احمد محمود از روایتگری او جدا نمی شود؛ مثل این بخش از رمان: «هفتاد نفر؟ پانصد تا بیشتره؟ اقل کم ... جابه جا مردن». عنصر غیریت ساز این برش متنی، تهدیدات رادیو عراق است که به نظر راوی، دشمن، اهل خشونت، بی رحمی و ناجوانمردی است و این غیریت سازی در

موشک‌هایی است که به سوی دزفول پرتاب شده‌است؛ از طرفی «رمان زمین سوخته» احمد محمود، همانند «ریشه در اعماق» ابراهیم حسن‌بیگی، توجه خاصی به جنبه‌های عینی سبک زندگی دارد؛ به‌ویژه سبک زندگی مردمی که در حاشیه جنگ قرار دارند. در این تصویر نیز، گاری‌های دستی، دوچرخه‌ها و ... واژه‌هایی هستند که به سبک زندگی مردم اهواز اشاره دارد؛ همچنین واژه شوادون نیز، سبک زندگی مردم دزفول را نشان می‌دهد (که این قسمت از زمین مسکونی به جایگاهی اختصاص دارد که در تابستان به دلیل خنکی، مردم را از وسایل خنک‌کننده بی‌نیاز می‌کند؛ هر چند در زمستان نیز، استفاده‌های فراوان دیگری دارد؛ به‌ویژه در زمان جنگ به‌عنوان پناهگاهی مستحکم برای اهالی دزفول بود).

۳- نتیجه‌گیری

همان‌گونه که مشاهده گردید، شخصیت رمان‌های داستانی دفاع مقدس شجاعت را در لحظات حماسی جنگ، مقاومت را در جدالی نابرابر، ایثار را در هنگامه از خودگذشتگی و شهادت را در میدان خون و نبرد از خود متجلی ساخته و به اقتضای شرایط، مؤلفه خاص آن لحظه را از خود بروز و به مخاطب نشان داده‌اند که تمامی مؤلفه‌های چهارگانه در درون آنها نهادینه شده‌است تا توانشان را به یک هویت جهادی مسلح کنند. این هویت منسجم، برگرفته از سبک زندگی ایرانیان مسلمان و منشأ واقعی آن، باورهای مذهبی است؛ هر چند شخصیت‌های نادری همانند کل شعبان و دیگر تیپ‌های منفی، نقطه مقابل این هویت هستند که به‌عنوان مدل منفعل در رمان‌ها دیده می‌شوند و این نکته که دو مدل رفتاری در گفتمان باورها وجود دارد، از نگاه نافذ نویسنده نیز پوشیده نمانده‌است تا رمان در مطلق‌گرایی صرف متوقف نگردد؛ در واقع، رمان‌ها چهره‌های متمایز دو نوع باور را در مقابل هم قرار داده تا مخاطب به‌واسطه این تنش‌ها، برتری گفتمان باورها یا همان دال‌محوری گفتمان را خود استخراج نماید و از یکی، حس وابستگی و حقارت و از دیگری غرور استقلال و امنیت را دریافت کند؛ اما به‌طور کلی وجه

غالب شخصیت‌ها، متمایل به هویت جهادی است؛ بنابراین، مقایسه مدل‌های یادشده می‌تواند ذهن مخاطب را تا حدودی درباره فرهنگ هویت جهادی به خود مشغول سازد؛ به هر حال آنچه از متن رمان‌ها استخراج می‌گردد، نشان می‌دهد شخصیت‌های داستانی در مقابل دشمن بعثی پایداری نموده و با بازپس‌گیری شهرهای اشغالی، امنیت و استقلال را به میهن بازگردانده‌اند؛ همچنین باورهای رزمندگان و شخصیت‌های داستانی، اقرار به توحید، تبعیت از ائمه معصومین و معاد است؛ البته در این میان، رگه‌هایی از باورهای شبه‌ناسیونالیستی نیز در برخی از برش‌های احمد محمود دیده می‌شود. بی‌شک ارزش‌های قرآنی در رمان «نخل‌های بی‌سر» و «زمین سوخته» بر مخاطب سایه انداخته‌است؛ به همین دلیل، بیشتر شخصیت‌ها و قهرمانان داستانی با استفاده از دستورات دینی توانسته‌اند از خود هویتی باثبات بسازند و در فضای خارج از رمان و در عالم واقع نیز، نزد خانواده‌ها و جامعه ایرانی که ملتزم به این فرهنگ هستند، جایگاهی نیک بیابند؛ پس چنین شخصیتی با این هویت، تحت رهبری خردمندانه امام خمینی توانسته‌است، ایران را به دژی مستحکم مبدل سازد تا از دسترس هر متجاوزی به دور باشد و سرانجام، این هویت داستانی که با واقعیت فاصله‌ای ندارد - با توجه به مستندات جنگی موجود، اسناد و مدارک ارتش و سپاه پاسداران، مؤسسه‌ها و پژوهشگاه‌های حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، مجموعه مستند روایت فتح، خاطرات مکتوب رزمندگان، وصیت‌نامه‌های شهدا و ... -، از مرزهای ایران اسلامی به کشورهای دیگر سرازیر شده‌است و مسلمانان و آزادگان آن سرزمین‌ها نیز، با ماهیت افتخارآفرین و آزادی‌بخش هویت جهادی که همانا پیروی از امام حسین (ع) است، آشنا شده و الفت گرفته‌اند؛ پس ملتزم شدن مخاطبان به آن، می‌تواند ایران را در حالی که با سلطه‌گری مغایرتی تمام و با سلطه‌پذیری منافاتی عظیم دارد، همچنان عزتمند و مقتدر در جهان نگه دارد.

فهرست منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

آدلر، آلفرد. (۱۳۶۱). **روانشناسی فردی**. ترجمه حسن زمانی و مهین بهرامی. تهران: انتشارات پیشگام.

تندرو صالح، شاهرخ. (۱۳۸۲). **ادبیات جنگ و موج نو**. تهران: فرهنگسرای پایداری.

حسن بیگی، ابراهیم. (۱۳۹۲). **جنگ و رمان هایش**. تهران: نشر سروش.

حسینی خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۹۲). **جهاد اقتصادی**. چاپ ۱۰. تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.

حنیف، محمد؛ حنیف، محسن. (۱۳۸۸). **کندوکاوی پیرامون ادبیات داستانی جنگ و دفاع مقدس**. تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس «صریر».

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۳۸۷). **مفردات الفاظ قرآن کریم**. ترجمه حسین خداپرست. قم: انتشارات نوید اسلام.

زاهدی، ابراهیم. (۱۳۸۴). **نسل باروت**. چاپ ۲. تهران: نشر صریر.

سرشار، محمدرضا. (۱۳۷۰). **نیم‌نگاهی به هشت سال قصه جنگ**. تهران: حوزه هنری.

فراست، قاسمعلی. (۱۳۶۲). **نخل‌های بی‌سر**. تهران: امیرکبیر.

کاویانی، محمد. (۱۳۹۱). **سبک زندگی اسلامی و ابزار سنجش آن**. قم: سبحان.

محمود، احمد. (۱۳۸۰). **زمین سوخته**. چاپ ۴. تهران: انتشارات معین.

مک‌دانل، دایان. (۱۳۸۰). **مقدمه‌ای بر نظریه‌های گفتمان**. ترجمه حسین علی نوذری. تهران: انتشارات فرهنگ گفتمان.

میرصادقی، جمال. (۱۳۹۲). **عناصر داستان**. چاپ ۸. تهران: انتشارات سخن.

میرعابدینی، حسن. (۱۳۹۲). **تاریخ ادبیات داستانی**. تهران: انتشارات سخن.

نجفی، محمدحسن. (۱۳۶۸). **جواهر الکلام**. چاپ ۴. تهران: انتشارات المکتبه الاسلامیه.

نمازی شاهرودی، علی. (۱۴۱۸). **مستدرک سفینه البحار**. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
یورگنسن، ماریان؛ فیلیپس، لوئیز. (۱۳۹۵). **نظریه و روش در تحلیل گفتمان**. ترجمه هادی جلیلی.
چاپ ۷. تهران: نشر نی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی